
مدافع الكيداني
في
المسئلة الإشارة
مولف: مهران ساعدی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أنْ لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهدُ أنّ محمداً عبدهُ و رسوله و صلاة و سلام علي رسوله محمدا اشرف الانبياء و المرسلين
اما بعد قصد ما از نوشتن این رساله دفاع از کتاب کیدانی ، کیدانی در حقیقت یک کتاب فقهی در مذهب حنفیه است که مولف آن لطف الله نسفی کیدانی می باشد و ظاهرا این کتاب بنام او شهرت دارد.

عنوان اصلی این کتاب الكيدانية في الفقه می باشد که تالیف لطف الله نسفی کیدانی (متوفی ۷۵۰) می باشد . و دلیل دفاع ما از این کتاب اهانت بعضی از اشخاص در باب اشاره بسبابه به مألف این کتاب است ، چون ایشان در باب محرمات اشاره به سبابه را قرار داده است و این کار را حرام گفته است.

دلیل ذکر اسم و تاریخ ایشان احتراز از قول اشخاصی هستند که گفتند ما چطور به کتابی که مجهول الحال است استناد کنیم؟!!!!

قبل شروع کتاب باید ما چند نکته را یاد آور شویم و چند نکته را باید حفظ و بخاطر بسپاریم.

نکته اول اینکه ما حنفی مذهب هستیم و طبق مذهب حنفی حکم و برسی و تحقیق می کنیم انشالله و الحمدلله و نه مجتهد هستم و نه کسی که بتوانم رأی بدهم من فقط در چهار چوب مذهب خود تحقیق کرده و فقط قول گهربار بزرگان دین را تفسیر و تثبیت می کنم و هر چند که خود با دلایل روش همچون خورشید نمایان است.

نکته دوم اینکه ما در ادامه به برسی احادیث می پردازیم و باید چند چیز را حفظ کنیم.

۱_ تعریف متواتر:فالمتواتر ما نقله جماعة عن جماعة لا يتصور توافقهم على الكذب لكثرتهم واتصل بك هكذا أمثاله نقل القرآن وإعداد الركعات ومقادير الزكاة ...ثم المتواتر يوجب العلم القطعي ويكون رده كفرا.اصول شاشی صفحه ۲۷۲

متواتر آن خبری که جماعتی از یک جماعت نقل کرده است و بر کذب آن وهمی نمی آید بخاطر کثرت جماعت ... سپس خبر متواتر عمل به آن واجب قطعی یعنی فرض است و رد کردن آن کفر. یعنی یک نوع خبر و متن را جماعت های زیادی از مسلمین روایت کرده باشند مثل اعداد رکعات نماز بدون نقض یک دیگر.

۲_ تعریف خبر واحد : فنقول خبر الواحد هو ما نقله واحد عن واحد أو واحد عن جماعة أو جماعة عن واحد ولا عبرة للعدد إذا لم تبلغ حد المشهور وهو يوجب العمل به في الأحكام الشرعية بشرط إسلام الراوي وعدالته وضبطه وعقله واتصل بك ذلك من رسول الله صلى الله عليه وسلم بهذا الشرط. اصول شاشی ۲۷۲

پس می گوییم خبر واحد خبری که یک نفر از یک نفر یا یک نفر از یک جماعت یا یک جماعت از یک نفر نقل کرده باشد و به تعداد آن اعتباری نیست وقتی که به حد مشهور نرسد و عمل به آن واجب است در احکام شرعی بشرط اسلام راوی و عدالت و ضابط و عاقل بودن او و اتصال خبر از رسول الله ص به این شرایط .

۳_ تعریف اقسام راوی« : 1 - معروف بالعلم والاجتهاد كالخلفاء الأربعة وعبد الله بن مسعود وعبد الله بن عباس وعبد الله بن عمروزيد بن ثابت ومعاذ بن جبل وأمثالهم رضي الله عنهم فإذ صحت عندك روايتهم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون العمل بروايتهم أولى من العمل بالقياس

والقسم الثاني من الرواة هم المعروفون بالحفظ والعدالة دون الاجتهاد والفتوى كأبي هريرة وأنس بن مالك فإذا صحت رواية مثلهما عندك فإن وافق الخبر القياس فلا

خفاء في لزوم العمل به وإن خالفه كان العمل بالقياس أولى.» اصول شاشی صفحه ۲۷۵

راوی به دو قسم تقسیم می شود یک معرف به عالم و مجتهد بودن مثل خلفای راشدین و عبدالله ابن مسعود ، عبدالله ابن عمر و عبدالله ابن عباس ، زید بن ثابت و معاذ ابن جبل و امثالشان رضی الله عنهم پر هر وقتی که صحت خبر به ما رسید از رسول الله ص پس عمل به آن از عمل به قیاس اولی است.

و قسم دوم از راویانی که معروف به حفظ و عدالت هستند بدون اجتهاد و فتوی مثل ابو هریره و انس ابن مالک که اگر خبر با قیاس موافق بود عمل به آن لازم است و اگر مخالف قیاس بود عمل به قیاس اولی است.

چون که قیاس از مجتهد و اجتهاد می آید و دلیل محکم تری دارد ولی خبر واحد از غیر مجتهد ظانی است.

۴_ تعریف نص قرآن و حدیث: « والنص ما سیق الکلام لأجله » اصول شاشی صفحه ۶۸

و نص آن حکمی که کلام برای آن آمده است.

۵_ تعریف امر : واجب العمل کردن امری بر بنده که مأمورم به دو قسم مطلق و مقید تقسیم می شود.

۶_ تعریف حدیث مضطرب:« المُضْطَرِبُ : مَا رُوِيَ بِأَوْ َجُهِ مُخْتَلِ ِفَةٍ،» منتخب ابن ترکمانی حنفی صفحه ۶۸

مضطرب حکمی که به وجه ها مختلف روایت شود .

۷_تعریف ثوابت نماز: از ثوابت نماز اسکان و وقار و عدم تحرک :« اسکنوا في الصلاة.»صحيح مسلم باب الأمْ َرِ بالسُّكُونِ فِي الصَّلاةِ َ وَالنهْ َيِ عَنِ الإِشَارَةِ بِالْيَدِ وَرَفْعِهَا .

در نماز ساکن باشید .

و از ثوابت نماز رو به قبله شدن تمامی اعضای بدن تا حد امکان هستش این ثوابت متفق العلیه تمام مذاهب اسلامی است .

۸_ معنی اشاره به سبابه:اشاره به سبابه در بین عرب ها به منظور اهانت و بی احترامی به مشار الیه می باشد .

در عربی سَبّ به معنی دشنام است و سبابه یعنی دشنام گویی و در میان عرب ها رسم بود که چون کسی را دشنام می دادند با این انگشت به سوی او اشاره می کردند. بهرام الهی) ۱۳۷۷(، «اول»، آناتومی اندام فوقانی، تحتانی، مفاصل)ویراست ۴(، تهران: جیحون، ص .۱ و کتاب اشعة اللمعات شرح فارسی مشکاة المصابیح در باب اشاره به سبابه.

حال کسانی که اشاره می کنند به دو گروه کلی حنفیان ظاهری و دیگر مذاهب تقسیم می شود، ولی دلیل تمامی آنها احادیثی است که روایت شده و ۱۳ تا از فقهای بخاری به مضطرب بودن آنها فتوا داده اند .

تمامی احادیث روایت شده .

یک از جابر ابن قدامه :

۱_عن ابی الزبیر، عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «§تسليم الرجل بأصبع واحدة يشير بها فعل اليهود» معجم توس ط

از ابی زبیر از جابر گفت که گفت رسول الله ص مردی که با یک انگشت اشاره کند فعل یهودیان است.

۲_دثنا فضيل بن محمد الملطي، حدثنا أبو نعيم، ح وحدثنا عبد الله بن محمد بن سعيد بن أبي مريم، ثنا محمد بن يوسف الفريابي، ح وحدثنا عمر بن حفص السدوسي، ثنا عاصم بن علي، قالوا: ثنا قيس بن الربيع، عن عائذ بن نصيب، قال:

سمعت جابر بن سمرة، يقول: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يشير بإصبعه وهو في الصلاة.

... گفت كه از جابر شنيدم كه مى گفت ديدم رسول الله ص را كه با انگشتش اشاره مى كرد و او در نماز بود.

٣_كانَ النَّبيُّ صلىَّ اللَّ ّ عليهِ وسلمَّ يشيرُ بأصبعِهِ في الصَّلاةِ فإذا قضاها قالَ اللَّهمَّ إنيِّ أسألكَ الخيرَ كُلَّهُ ما عَلِمتُ منهُ وما لمَ أعلمْ وأعوذُ بكِ منَ الشَّرِّ كلِّهِ ما عَلِمتُ منهُ وما لم أعلمْ ...الراوي : جابر بن سمرة. المحدث : ابن القيسراني. المصدر : ذخيرة الحفاظ. خلاصة حكم المحدث :]فيه[قيس بن الربيع ضعيف.
مى بينيد كه به سه شكل متفاوت از يک راوى روايت شده پس حكم احاديث جابر مضطرب است.

دو از عبد الله ابن زبير:

١_عن عبد الله بن الزبير، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان «§يشير بإصبعه إذا دعا ولا يحركها »

از ابن زبير اينكه رسول الله ص بودند اشاره كننده هر وقت كه دعا مى كردند و حركت نمى دادند.

٢_أخبرني عامر بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، أنه رأى النبي صلى الله عليه وسلم يدعو كذلك ويتحامل بيده اليسرى، على رجله اليسرى.

3_عن عامر ابن عبد الله بن الزبير عن أبيه قال : كان رسول الله -صلى الله عليه وعلى آله وسلم - إذا جلس يدعو – يعني في التشهد -يضع يده اليمنى ويشير بأصبعه اليمنى السبابة ، ويضع الإبهام على الوسطى ويضع يده اليسرى على فخذه اليسرى ويلقم كفه اليسرى فخذه اليسرى . وابن حبان في صحيحه

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص دست راست را می گذاشت و با انگشت سبابه راست اشاره می کرد و شست را روی انگشت وسط می گذاشت و دست چپ را روی ران چپ و کف دست چپ را می کشید.

۴- حدثني عامر بن عبد الله بن الزبير عن أبيه قال : كان رسول الله – صلى الله عليه وعلى آله وسلم - إذا قعد في الصلاة جعل قدمه اليسرى بين فخذه وساقه وفرش قدمه اليمنى ووضع يده اليسرى على ركبته اليسرى ووضع يده اليمنى على فخذه اليمني وأشار بأصبعه . وأخرجه أبو داود.

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند هنگامی که رسول الله ص به نماز می نشست، پای چپ را بین ران و ساق قرار می داد، پای راست را باز می کرد، دست چپ را روی زانوی چپ می گذارد، دست راست را روی ران راست می گذارد و با انگشت اشاره می کند.

۵-عامر بن عبد الله بن الزبير يحدث عن أبيه أنه رأى رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يدعو في الصلاة هكذا، وقبض الحميدي أصابعه الأربعة وأشار بالسبابة . والحميدي في مسنده.

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص در نماز دعا می کردند این چنین و مشت می کردند چهار انگشت را و با سبابه اشاره می کرد.

روایت به ۵ شکل متفاوت است که نشان از اضطراب حدیث است.

سوم از عاصم بن کلیب و پدرش و وائل ابن حجر :

١_حدثنا عاصم بن كليب، قال: حدثني أبي أن وائل بن حجر قال: قلت لأنظرن إلى صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم كيف يصلي؟ فنظرت إليه، فوصف قال: ثم

«§قعد وافترش رجله اليسرى، ووضع كفه اليسرى على فخذه، وركبته اليسرى، وجعل حد مرفقه الأيمن على فخذه اليمنى، ثم قبض اثنتين من أصابعه، وحلق حلقة، ثم رفع إصبعه فرأيته يحركها يدعو بها، سنن الكبرى نسائى

روايت كرد عاصم پسر كليب از پدرم اينكه وائل پسر حجر گفت كه گفتم به نماز رسول الله ص نگاه كنم كه چگونه نماز مى خوانند ؟ پس نگاه كردم پس توصيف كرد كه نشست و پايه چپش را فرش كرد و گذاشتن كف دست چپ را بر روى ران چپ ... سپس مشت كرد دوتا از انگشتانشان را و حلق كرد حلقه كردن سپس انگشتشان را بلند كرد پس ديدم كه حركت مى داد آن انگشت را.

٢_قال: حدثني عاصم بن كليب، عن أبيه، عن وائل بن حجر قال:
«صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما §كبر رفع يديه، فلما أراد أن يركع رفع يديه، ولما أراد أن يسجد رفع يديه، وكان إذا جلس للتشهد يشير بإصبعه السبابة» معجم الكبرى لطبران ي

روايت كرد عاصم پسر كليب از پدرم اينكه وائل پسر حجر گفت كه با رسول الله ص نماز خواندم و بودن زمانى كه نشستند براى تشهد شاره كنان با انگشت سبابه.

٣_حدثنا عاصم بن كليب، عن أبيه، عن وائل بن حجر قال: «أتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرأيته يرفع يديه إذا افتتح الصلاة حتى يحاذي منكبيه، وإذا أراد أن يركع، وإذا جلس في الركعتين أضجع اليسرى ونصب اليمني ووضع يده اليمنى على فخذه اليمنى، ونصب أصبعه للدعاء ،. سنن نسائى

روايت كرد عاصم پسر كليب از پدرم اينكه وائل پسر حجر گفت رفتم پيش رسول الله ص و ديدم ... هر وقتى كه نشست در دو ركعت ...
گذاشتن دست راست خودشان را بر ران راستشان و نصب كردند انگشتشان را براى دعا.

۴_عن عاصم بن کلیب ، عن أبیه ، عن جده ، قال : دخلت المسجد، ورسول الله A في الصلاة ، واضع یده الیمنی علی فخذه الیمنی ، یشیر بالسبابة ، وهو یقول : « یا مقلب القلوب ، ثبت قلبي علی دینك » معجم توسط
از عاصم بن کلیب از پدرش از پدر بزرگش گفت که داخل مسجد شدم که رسول الله ص در نماز بودند گذاشته بودند دست راست خود را بر ران راستشان و با سبابه اشاره می کردند و ایشان می گفتند یا مقلب القلوب ، ثبت قلبي علی دینك.

۵_أخبرني عاصم بن کلیب الحرمی عن أبیه عن جده قال: دخلت علی النبي وهو یصلی وقد وضع یده الیسری علی فخذه الیسری ووضع یده الیمنی علی فخذه الیمنی، وقبض أصابعه وبسط السبابة، وهو یقول: یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینك رواه الترمذی في کتاب الدعوات من جامعه) ۱۹۸:۲(وقال: هذا حدیث غریب من هذا الوجه اهـ اعلاء السنن
خبر داد مرا عاصم پسر کلیب از پدرش از پدر بزرگش گفت که داخل شدم بر نبی ص و او نماز می خوانند و قطعا گذاشته بودند دست چپ را بر ران چپ و دست راست را بر ران راست و مشت کرده بود انگشتان را و بساط کرده بود سبابه را و در حالی که می گفتند یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینك.

۶ _عن وائل بن حجر قال رأیتُ رسولَ اللّہِ ، یرفعُ یدَیهِ إذا افتتحَ الصَّلاةَ، وإذا رَکَعَ ، وإذا رفعَ رأسَهُ منَ الرُّکوعِ ، وإذا جلسَ أضجعَ الیسُرَی ونصبَ الیمُنیَ ، ووضعَ یدَهُ الیسُرَی علیَ فخذِهِ الیسُرَی ویدَهُ الیمُنیَ علیَ فخذِهِ الیمُنیَ ، وعقدَ ثنِتینِ الوُسطی والإ بهامَ وأشارَ . صحیح نسائي
از وائل پسر حجر گفت که دیدم رسول الله ص را که در نماز نشست و بعد از این که دستانش را بر ران های خود گذاشت و بست دو انگشت وسط را با انگشت ابهام و اشاره کرد.!!!!

٧_ رَأيتُ النَّبيَّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّمَ حين كبَّرَ، رفَعَ يَدَيْهِ حِذاءَ أُذُنَيْهِ، ثم حين ركَعَ، ثم حين قال: سمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ، رفَعَ يَدَيْهِ، ورَأيتُهُ مُمسِكًا يَمينَهُ على شِمالِهِ في الصَّلاةِ، فلمَّا جلَسَ حَلَّقَ بالوُسطى والإبهامِ، وأشارَ بالسَّبَّابةِ، ووضَعَ يَدَهُ اليُمنى على فَخِذِهِ اليُمنى، ووضَعَ يَدَهُ اليُسرى على فَخِذِهِ اليُسرى. الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص را دیدم که ...پس وقتی که نشست انگشتان وسط و ابهام را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

٨_ رَأيتُ النَّبيَّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّمَ كبَّرَ، فرفَعَ يَدَيْهِ حين كبَّرَ، يَعني استَفتَحَ الصَّلاةَ، ورفَعَ يَدَيْهِ حين كبَّرَ، ورفَعَ يَدَيْهِ حين ركَعَ، ورفَعَ يَدَيْهِ حين قال: سمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ، وسجَدَ، فوضَعَ يَدَيْهِ حِذوَ أُذُنَيْهِ، ثم جلَسَ فافتَرَشَ رِجلَهُ اليُسرى، ثم وضَعَ يَدَهُ اليُسرى على رُكبَتِهِ اليُسرى، ووضَعَ ذِراعَهُ اليُمنى على فَخِذِهِ اليُمنى، ثم أشارَ بسَبَّابَتِهِ، ووضَعَ الإبهامَ على الوُسطى، وقبَضَ سائِرَ أصابِعِهِ، ثم سجَدَ، فكانت يَداهُ حِذاءَ أُذُنَيْهِ.الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که دیدم رسول الله ص را....سپس نشستند پای چپ را فرش کردند سپس دست چپ خود را بر زانو چپشان گذاشتند و گذاشتن ساق دست راست خود را بر ران راست سپس اشاره کردند و گذاشتن انگشت ابهام را بر انگشت وسط و باقی انگشتان را بستند.

٩_ ووضَعَ حَدَّ مِرفَقِهِ على فَخِذِهِ اليُمنى، وعقَدَ ثَلاثينَ، وحلَّقَ واحِدةً، وأشارَ بِإصبَعِهِ السَّبَّابةِ. الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که دست راست را تا حد مرفق بر ران راست گذاشت ، سه تا از انگشتان را بست و یک را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

١٠_فلمَّا جلَس افترَش قدمَيْهِ ووضَع مَرفِقَه الأيمنَ على فخِذِه اليُمنى وقبَض خِنصِرَه والَّتي تليها وجمَع بينَ إبهامِه والوسطى ورفَع الَّتي تليها يدعو بها الراوي : وائل بن حجر. المصدر : صحيح ابن حبان

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که پس وقتی که نشست دو پای خویش را فرش کردند و مرفق دست راست خود را بر ران راست گذاشتن و گرفتند انگشتان خنصر و بنصر را و جمع کردند بین انگشتان ابهام و وسطی را بلند کردند مایله آن را یعنی سبابه را و با آن دعا کردن.

١١- عن وائل الحضرمي أنه رأى رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم – صلى فكبر فرفع يديه ، فلما ركع رفع يديه ، فلما رفع رأسه من الركوع رفع يديه وخوى في ركوعه وخوى في سجوده ، فلما قعد يتشهد وضع فخذه اليمنى على اليسرى ووضع يده اليمنى، وأشار بأصبعه السبابة وحلق بالوسطى . مسند احمد.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص... وقتی که نشست تشهد می خواند، ران راست را بر روی ران چپ و دست راست را بر آن نهاده و با سبابه اشاره کرد.!!

روایت به ١١ شکل مختلف روایت است که حکمش را به اضطراب تبدیل می کند منظور از این که تبدیل می کند الان نه بلکه از قبل بوده
چهارم از عصام پسر قدامه و مالک پسر خزاعی و پدرش:

١_عن عصام بن قدامة، عن مالك، وهو ابن نمير الخزاعي، عن أبيه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم «§واضعا يده اليمنى على فخذه اليمنى في الصلاة، يشير بإصبعه» سنن الكبرى نسائی.

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که دیدم رسول الله ص را که گذاشته بودند دست راست خود را بر ران راستش در نماز ، اشاره می کردند.

٢_حدثنا عصام بن قدامة الجدلي، حدثني مالك بن نمير الخزاعي، من أهل البصرة، أن أباه حدثه أنه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم «§قاعدا في الصلاة، واضعا ذراعه اليمنى على فخذه اليمنى، رافعا إصبعه السبابة، قد أحناها شيئا وهو يدعو» سنن الكبرى نسائي

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که رسول الله ص را دیده اند که ساق راستشان را بر ران راستش گذاشتند در حالی که انگشت سبابه را بلند کرده بودند قطعا کمی خم کرده بودند و ایشان دعا می کردند.

٣_حدثنا عصام بن قدامة من بني بجيلة، عن مالك بن نمير الخزاعي عن أبيه، قال: رأيت النبي- صلى الله عليه وسلم -واضعا ذراعه اليمنى على فخذه اليمنى، رافعا إصبعه السبابة، قد حناها شيئا.المصدر : الوهم والإيهام. الصفحة أو الرقم: 169/4.خلاصة حكم المحدث : ما مثله يصح.

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که رسول الله ص را دیده اند که ساق راستشان را بر ران راستش گذاشتند در حالی که انگشت سبابه را بلند کرده بودند قطعا کمی خم کرده بودند.

یک جا می گویند اشاره کرد در دیگری می گویند بلند کرد و در دیگری می گویند دعا کرد!!! حکم احادیث مضطرب.

پنجم احادیثی که خود به ضعف آن اقرار کرده اند:

١ _حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، ثنا عبيد بن يعيش، ثنا يونس بن بكير، عن محمد بن إسحاق، عن عمران بن أبي أنس، عن مقسم، عن خفاف بن إيماء بن رحضة الغفاري، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم: «§إذا جلس في آخر صلاته يشير بأصبعه السبابة» ، وكان المشركون يقولون يسحر بها وكذبوا، ولكنه التوحيد . الراوي : خفاف بن إيماء الغفاري.خلاصة حكم المحدث : سند رجاله ثقات

لكن أدخل بعضهم بين تابعي الحديث وخفاف رجلا لم يسم.]فيه[المبهم]سماه أبو يعلى[الحارث ولم أجد من ترجمه ولم يسمه أحمد. إسناده ضعيف.

٢ _حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، ثنا صالح بن عبد الله الترمذي، ثنا محبوب بن الحسن القرشي، عن الخصيب بن جحدر، عن النعمان بن نعيم، عن عبد الرحمن بن غنم، عن معاذ بن جبل قال: «كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا كان §في صلاته رفع يديه قبالة أذنيه، فإذا كبر
أرسلهما ثم سكت، وربما رأيته يضع يمينه على يساره، فإذا فرغ من فاتحة الكتاب سكت، فإذا ختم السورة سكت، ثم يرفع يديه قبالة أذنيه ،ويكبر ويركع، وكنا لا نركع حتى نراه راكعا، ثم يستوي قائما من ركوعه، حتى يأخذ كل عضو مكانه، ثم يرفع يديه قبالة أذنيه، ويكبر ويخر ساجدا، وكان يمكن جبهته وأنفه من الأرض، ثم يقوم كأنه السهم لا يعتمد على يديه، وكان إذا جلس في آخر صلاته اعتمد على فخذه اليسرى، ويده اليمنى على فخذه اليمنى، ويشير بإصبعه إذا دعا، وكان إذا سلم أسرع القيام» خلاصة حكم المحدث : فيه الخصيب بن جحدر وهو كذاب پس سند ضعيف است.

٣ - عن الثوري، عن أبي إسحاق، عن التميمي قال: سئل ابن عباس ،عن §تحريك الرجل إصبعه في الصلاة، فقال: «ذلك الإخلاص»وهذان الإسنادان فيهما علتان يضعف بسببها العلماءُ السندَ: أولهما: عنعنة أبي إسحاق السبيعي، وهو ـ رحمه الله تعالى ـ مدلس، وكان قد اختلط مع تدليسه. وثا نيهما: جهالة شيخه التميمي مصنف عبد الرزاق،

٤ _حدثنا سعيد بن عبد الرحمن التستري، ثنا محمد بن عبد الله بن عبيد بن عقيل، ثنا يحيى بن غيلان، ثنا الهيثم بن عدي، ثنا أبوك غيلان بن عبد الله، عن أبيه، عن جده أسماء بن حارثة، قال: «رأيت النبي صلى الله عليه وسلم §واضعا يده أراه

على فخذه، يشير بأصبعه في التشهد »فيه[غيلان بن عبد الله عن أبيه عن جده أسامة بن حارثة ولم أجد من ترجمه ولا أباه مجهول .

٥ _عن معمر بن راشد، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي حازم مولى الأنصار، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «§إن جزءا من سبعين جزءا من النبوة تأخير السحور، وتبكير الإفطار»، وإشارة الرجل بإصبعه في الصلاة مصنف عبد الارزاق الراوي : أبو هريرة. المحدث : البوصيري.
المصدر : إتحاف الخيرة المهرة. خلاصة حكم المحدث : سنده ضعيف

ششم از عبد الله ابن عمر:

١_عن نافع، عن ابن عمر: «أن رسول الله

صلى الله عليه وسلم كان §إذا قعد في التشهد

وضع يده اليسرى على ركبته اليسرى، ووضع

يده اليمنى على ركبته اليمنى، وعقد ثلاثة

وخمسين، وأشار بالسبابة» صحيح مسلم.

از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دست چپ را بر ران چپشان و دست راست خودشان را بر ران راستشان گذاشتن و بستند سنت را با پنجمی از انگشتان دست و با سبابه اشاره کرد.

٢_ قال: رآني ابن عمر وأنا أعبث بالحصى في الصلاة، فلما انصرفت نهاني، وقال: اصنع كما كان، يعني رسول الله صلى الله عليه وسلم، يصنع، قلت: وكيف كان يصنع؟، قال: كان «§إذا جلس في الصلاة وضع كفه اليمنى على فخذه، وقبض أصابعه كلها، وأشار بإصبعه التي تلي الإبهام، ووضع كفه اليسرى على فخذه اليسرى» سنن الكبرى نسائي.

گفت ابن عمر مرا دید در حالی که با سنگریزه ها در نماز بازی می کردم و وقتی که از نماز فارغ شدم گفت مثل رسول الله ص انجام بده گفتمش چگونه انجام می دادند؟ گفت بودند هر وقتی که در نماز می نشستند گذاشتند کف دست راست خود را بر ران خود و کل انگشتان را قبض کرد (مشت می کرد) و با انگشتی که کنار ابهام است اشاره کرد (سبابه) و گذاشتن کف دست چپ خود را بر ران چپشان .

۳_عن نافع، عن ابن عمر، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان «§إذا جلس في الصلاة وضع يديه على ركبتيه، ورفع إصبعه التي تلي الإبهام يدعو بها، ويده اليسرى على ركبته باسطها عليها» سنن الكبری نسائي

از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دستان خود را بر ران ها خود (بصورت مبسوط) و بلند کردند انگشتی که کنار ابهام است را (سبابه)

۴_عن نافع، عن ابن عمر «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا قعد في آخر الصلاة، وضع يده اليسرى على ركبته اليسرى، ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى، ونصب إصبعه» سنن نسائي

از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دست چپ را بر ران چپشان و گذاشتن دست راست خودشان را بر ران راستشان و نصب کردند انگشتشان را.!!!!!!

۵_عن ابن عمر في حديث ذكره، «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان §إذا قعد في الصلاة أشار بإصبعه إلى القبلة ورمى ببصره إليها »مستخرج ابي عوانه.

از ابن عمر در حدیثش روایت کرده که رسول الله ص هر وقتی که در نماز می نشستند با انگشتشان به سوی قبله اشاره می کردند.

۶_وعن نافع قال: كان عبد الله بن عمر إذا جلس في الصلاة وضع يديه على ركبتيه وأشار بأصبعه وأتبعها بصره ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لهي أشد على الشيطان من الحديد» . يعني السبابة.
رواه أحمد مشكاة المصابيح.
از نافع گفت که ابن عمر در نماز که می نشیست می گذاشت دستانش را بر ران هایش و با انگشتش اشاره می کرد ... سپس گفت که رسول الله ص گفتند این برای شیطان از آهن هم شدید تر است یعنی سبابه.

۷_عن نافع ، عن ابن عمر ، أن النبي صلى الله عليه وسلم : «كان يشير في الصلاة. سنن دارقطنی

از نافع از ابن عمر اینکه رسول الله ص در نماز اشاره می کردند.

۸_ قَالَ: صَلَّيْتُ الظُّهْرَ إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى، وَيَحْيَى بْنُ حَكِيمٍ، وَسَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِيِّ، وَقَالَ يَحْيَى بْنُ حَكِيمٍ قَالَ:فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ أُصْبُعَيْنِ وَحَلَّقَ الْوُسْطَى وَأَشَارَ بِالَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى. المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة نويسنده : صهيب عبد الجبار جلد : 11 صفحه : 190

می گویند که گذشت دست راست را بر ران راست و دو انگشت را بست و انگشت وسط را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

۹- قال : صليت إلى جنب ابن عمر فقلبت الحصى فلما انصرف قال : لا تقلب الحصى فإن تقليب الحصى من الشيطان ، وافعل كما رأيت رسول الله – صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يفعل فوضع يده اليمنى على فخذه اليمنى وضم أبو بكر ثلاث أصابع ونصب السبابة ووضع يده اليسرى على فخذه اليسرى وبسطها. والحميدي في مسنده.

گفت: در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، دست راست را روی ران راستش گذاشت و ابو بکر ستا از انگشتان را بست و سبابه را نصب کرد و دست چپ را بر ران چپ گذاشت و آنها مبسوط بودند.

۱۰- يقول : صليت إلى جنب ابن عمر فقلبت الحصى ، فقال لي ابن عمر : لا تقلب الحصى فإن تقليب الحصى من الشيطان ، وافعل كما رأيت رسول الله – صلى الله عليه وعلى آله وسلم -يفعل ، قلت : وكيف رأيت رسول الله – صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يفعل ؟ قال : هكذا ، ونصب اليمني وأضجع اليسرى ووضع يده اليمنى على فخذه اليمنى ويده اليسرى على فخذه اليسرى وأشار بالسبابة . نسائی.

گفت: در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، دست راست را روی ران راستش گذاشت و دست چپ را بر ران چپ گذاشت و با سبابه اشاره کرد.

۱۱-أن رجلاً صلى إلى جنب ابن عمر فجعل يعبث بالحصى فقال : لا تعبث بالحصى فإنه من الشيطان ، ولكن اصنع كما كان رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يصنع قال هكذا وأرانا وهيب ووصفه عفان وضع يده اليسرى وبسط أصابعه على ركبته اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى وكأنه عقد وأشار بالسبابة . مسند احمد.

در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، گذاشتن دست چپ را مبسوطا بر زانو چپ و دست راست را بر زانو راست گذاشتن و مثل اینکه مشت کرده و با سبابه اشاره می کرد. خود راوی شک داره**!!**

اگر خوب نگاه کنید خود مضطرب هم با این احادیث به اضطراب افتاد.

هفتم احادیثی که از راویان خود اضطراب ندارند و خود اشاره کنندگان هم صحیح شمرده اند:

١ - حدثنا بندار قال: حدثنا أبو عامر العقدي قال: حدثنا فليح بن سليمان المدني قال: حدثنا عباس بن سهل الساعدي، قال: اجتمع أبو حميد، وأبو أسيد، وسهل بن سعد، ومحمد بن مسلمة، فذكروا صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال أبو حميد: أنا أعلمكم بصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم، «إن رسول الله صلى الله عليه وسلم §جلس - يعني للتشهد - فافترش رجله اليسرى، وأقبل بصدر اليمنى على قبلته، ووضع كفه اليمنى على ركبته اليمنى، وكفه اليسرى على ركبته اليسرى، وأشار بأصبعه . شرح سنت

٢_ حدثنا عبد الصمد بن محمد العينوني المقدسي قال: نا أبو هبيرة محمد بن الوليد الدمشقي قال: نا سلامة بن بشر قال: نا يزيد بن السمط قال: نا الأوزاعي، عن الزهري، عن أنس بن مالك، «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان §يشير في الصلاة» معجم الوس ط

جدا از ضعیف و اضطراب و منقطع و مدلس، این ۴۰ حدیث تماما خبر واحد هستند و همچنان که گفتیم راویان آن به دو قسم مجتهد و غیر مجتهد تقسیم می شوند، در بین این راویان سه فقیه وجود داشت که اولی معاذ ابن جبل بود که خودشان گفتند که حدیثش ضعیف است و همین طور ابن عباس را گفتند که حدیثش ضعیف است و سومی که ابن عمر رضی الله عنهم بود که احادیثش را دیدید که مضطرب بود و مابقی احادیث که حال غیر مجتهد و غیر مسلمان و غیر ضابط بودند یا ضعیف بودند یا مضطرب با قیاس به اینکه اصل نماز سکون و وقار است مردود اعلام می شوند (منظورم از اعلام می شود اعلام کننده من نیستم بلکه من فقط دلیل ۱۳ فقیه بخاری که گفتند احادیث اشاره مضطرب است را بیان می کنم)

همین طور دو حدیث آخری با این قیاس مردود هستند و جدا از این در نزد خلیلی شاذ نیز هستند.

أیضا اگر راوی ها را کنار بگذاریم و فقط متن احادیث را در باب اشاره کردن نگاه کنیم ۴۰ حدیث مختلف را می بینیم که در یک مسئله بیان شده اند و این اضطراب نشان از ضعیف و منقطع بودن از رسول الله ص است. یا در حدیث ۴۱ که استثنایی بود جدا آوردیم حدیثی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که می گویند دست راست را مبسوط گذاشت و با دست چپ اشاره کرد.

حدّثني محمد بن عبيد قال: حدّثنا سفيان بن عيينة عن ابن عباس قال:

«الإخلاص هكذا، وبسط يده اليمنى وأشار فإصبعه من يده اليسرى، والدعاء هكذا، وأشار براحتيه إلى السماء، والإبتهال هكذا، ورفع يديه فوق رأسه ظهورهما إلى وجهه». عیون الاخبار جلد : 2 صفحه : 307

و حال آنکه می گویند نعوذ بالله این اختلاف از خود رسول الله ص است !!!

در حالی که خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ۙ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۶۴﴾» سوره نحل

و]ای پیامبر،[این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه]حقیقتِ[آنچه را که]مردم[در آن اختلاف دارند برایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی باشد برای گروهی که ایمان می آورند.

و گروهی که خود را حنفی معرفی می کنند و بر علیه احناف کتاب می نویسند ، می گویند که این احادیث متواتر و مخالفان آن جاهل و بی علم به اصول فقه هستند.

وقد اغرب بعضهم حيث عد الاشارة من المحرمات وهذا خطأ عظيم * وجر جسيم * منشأه الجهل عن قواعد الاصول * ومراتب الفروع من النقول فهل يحل لمؤمن ان يحرم ما ثبت من فعله صلى الله تعالى عليه وسلم مما كاد نقله ان يكون متواترا ....بن عابدين ١٥٠

بعضی گمراه شدند که اشاره را امری حرام دانستند و این خطای فاحش * و حرف اضافه * ناشی از جهل به اصول * و درجات فروع احکام است و آیا برای مومن حلال است که فعلی را که از رسول الله ص با تواتر نقل شده را حرام کند ؟

و دلایل ایشان :چون اشخاصی مانند ابن عابدین دلیل خود را به کتاب های دیگر مانند ابن همام حواله می کنند و دلیل ایشون همان احادیث هستش. و ملا علی قاری هم به کتاب ابن همام و فتاوی ظهیریه حواله می کند و دلیل فتاوی ظهیریه از ابی جعفر است ،

حكي عن الفقيه أبي جعفر أنه قال: يعقد الخنصر والبنصر، ويحلق الوسطى مع الإبهام ويشير بسبابته.

پس این دلیل ایشان طبق مذهب حنفی واقعات است .

که این نیز درست نیست چون ابی جعفر از دو حالت خالی نیست یا این که دلیلش همان احادیث است یا این که از خودش گفته است که اگر چنین کند مبتدع است و اگر دلایلش احادیث بالا باشد دلیلش مردود و خلاف ظاهر روایت مذهب هستش و دلیل دیگر ایشان قول امام محمد رح است که این نیز نوادر محسوب می شود و با ظاهر روایت مخالف است و اگر امام محمد هم که باشد باید برای سخنش دلیل داشته باشد

چون خداوند متعال می فرماید:«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿36﴾» سوره مبارکه احزاب.

برای هیچ مرد و زن مؤمنی شایسته نیست که وقتی الله و رسولش به کاری فرمان می‌دهند، [در اجرای آن فرمان،] اختیاری داشته باشد؛ و هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند، حقا که در گمراهیِ آشکاری گرفتار شده است.

و دلیل امام محمد هم همان احادیث مضطرب است.

ادله و نظر کتب احناف.

وفي تحفة الرحماني على الكداني : فالحاصل اشار بقوله والإشارة كاهل الحَدِيث الى ان ذلك بدعة محرمة .

٢ – و في مختصر الوقايه : والراكعة الثانية كالاولى لكن لاثناء فيها ولا تعود ولا يرفع يديها فيها وإذا أتمها افترش رجله اليرى وجلس عليها ناصباً يمناه موجها أصابعة نحو القبلة واضعاً يديه على فخذيه موجها اصابعة مبسوطة.

وفي متن شرح الوقاية : والراكعة الثانية كالاولى لكن لاثناء ولا تعود
ولا رفع يديهة فيها واذا اتمها افترش رجله اليسرى وجلس عليها ناصباً يمناه موجها اصابعة نحو القبلة واضعا يديه على فخذيه موجها اصابعة نحو القبلة مبسوطة وفيه خلاف الشافعي رح فان عقده يعقد الخنصر والبنصر و يحلق الوسطي والابهام ويشير باسبابة عند التلفظ بإشهادتين.

وفى الهداية : نقل عن ابن زبير)رض(واذا رفع رأسه من السجدة الثانية في الراكعة الثانية افترش رجله اليسرى فجلس عليها ونصب اليمني نصباً و وجه اصابعة نحو القبلة هكذا وصفت عايشة)رض(فعود رسول الله)ص(في الصلوة ووضع يده على فخذيه و بسط اصابعه.

وفي مجمع الانهر في شرح ملتقى الابحر : فاذا رفع رأسة من السجدة الثانية من الركعة الثانية افترش رجله اليسرى فجلس عليها ونصب يمناه نصباً و وجه اصابعها نحو القبلة و وضع يديهعلي فخذيه و بسط اصابعه موجهة نحو القبلة وقرء تشهد ابن مسعود)رض.(

ايضاً في شرحه : نصباً و وجه اصابعها نحو القبلة بقدر ما استطاع لما روت عايشة)رض(كان يعقدتين على هذا و وضع يديه على فخذيه بحيث تكون اطراف الاصابع عند الركبة وبسط اصابعه موجهة نحوالقبلة وفيه خلاف الشافعي)رح(فان السنة عنده أن يعقد الخنصر والبنصر و يحلق الوسطى والابهام ويشُير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين.

وفي رد المختار : و بعد فراغه من سجد في الركعة الثانية يفرش الرجل رجله اليسرى(فيجعلها بين اليتيه ويجلس عليها وينصب رجله اليمنى ويوجه اصابعة في المنصوبة)نحو القبلة(هو السنة في الفرض والنقل ويضع يمناه على فخذه اليمنى و يسراه على اليسرى و يبسط اصابعة مفرجة قليلا) جاعلا اطرافها عند ركبتيه ولا يأخذ الركبة هو الاصح لتتوجه القبلة ولا يشير بسبابه عند الشادة وعليه الفتوى.

في الفتاوى الغرائب في المحيط : هل يشير بأصبعه السبابة من يده اليمني؟ لم يذكر محمد هذه المسئلة في الأصل.

وقد اختلف المشايخ فيه منهم قال لا يشير ومنهم من قال يشير وذكر
محمد في غير رواية الاصول حديثا عن النبي)ص(انه كان يشير ثم
قال هذا قولى و قول أبي حنيفة)رح(.) وقد قِيلَ إِنَّهُ سُنَّة وقِيلَ مستحب ثم قال فيها هذا ما ذكروا وصحيح أن الاشارة حرام .

لما روى مسلم عن ابن عمر)رض(كان رسول الله)ص(اذا قعد في التشهد وضع يده اليسرى على ركبتيه اليرى و وضع يده اليمنى على ركتبه اليمنى وعقد ثلاثه و خمسين و اشاره بالسبابة ولنا ما روى الترمذي من حديث وائل قلت لانظرن الى

صلوة النبي)ص(فلما جلس التشهد افترش رجله اليسرى و وضع يده اليسرى على فخذه اليسرى ونصب رجله اليمنى من غير ذكر زيادة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا.

روى الطبراني بسنده عن ابن أبي ليل عن الحكم عن القاسم عن ابن عباس)رض(لا ترفع الايدى الا في سبع مواطن حين تفتتح الصلوة وحين يدخل المسجد الحرام فينظر الى البيت و حين يقوم على المروة و حين يقف مع الناس عشية عرفة و بجمع والقامين حين يرمى الحجرة ورفع تكبير ال قنوت.

١٣ – وفى المبسوط عن محمد بن حنيفة قال الدعاء اربعة) : ١(دعاء رغبة مثل يجعل باطن كفيه نحو السماء.

)٢(دعاء رهبة يجعل ظهر كفيه الى وجه كالمتفبيث من الشيء) .٣(دعاء تضرع كعقد الخنصر والبنصر ويجعل الابهام والوسطى و يشير بالسبابة) ٤(دعاء خفية ما فعله المرء في نفسه)غنيه المتملي(.

١٤ – وفى عالمگيريه : والمختار انه لا يشير وايضا في العالمگيريه كذا في الخلاصه و عليه الفتوى كذا في المضمرات ناقلا عن الكبرى وكثيرا من المشايخ لا يرون الاشارة وكرهها في منية المفتى كذا في البتيين.

١٥ – وقال البر جندى في شرح النقايه : وقد جاء من علمائنا في بعض الروايات انه يفعل كما يفعل الشافعي)رح(وهو ان يعقد الخنصر والبنصر ويحلق بين الوسطى والابهام وبرأسهما ويشير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين.

١٦- وفي خلاصة الفتاوى : في خلاصة الكيداني الاشارة حرام وفى منية المفتى مكروة والمختار عدم الاشارة.

١٧- وفي اختبار الطالبين في باب المحرمات والإشارة إلى السبب في التشهدين كأهل الحديث.

١٨ – قل العالم المحدث الشيخ محمد عابد الانصارى المدنى)رح(في طوالع الانوار شرح رد المختار ولا يشير بالسبابة عند التشهد وعليه الفتوى.

١٩ – وفي الفتاوى معصومية المشهورة بفتاوى اهل بخارا وفي خلاصه الكبرى واذا انتهى إلى قوله اشهدان لا اله الا الله يشير بالمسبحة والمختار انه لا يشير لان مبنى الصلوة على السكون والوقار.

٢٠ – وقال الامام العلامة مولانا السيد عبد الغني النابسي)رح(في الحديقة الندية شرح الطريقة المحمدية اعلم انه اختلف المشايخنا في الاشارة بالسبابة حين التشهد ففى المضرات انه لا يشير وفي السراج الوهاج من مشايخنا من قال انه لا يشير لان فيه زيادة رفع لا يحتاج اليه فالترک اولى لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار.

٢١ – وفى فتح القدير وعن كثير من المشايخ انه لا يشير اصلا و هو خلاف الدراية والرواية ويكره ان يشير بالمسيحة.

٢٢ – وفي الخلاصة الجديدة الاشارة بالمسبحة في التشهد عند قوله لا اله الا الله حرام .

٢٣ – وفي الحث على الصلاة، عند التحيات حتى يبلغ شهادة لا إله إلا الله، رفع إصبعه أم لا، علم الإمام فخر الدين الزاهد)رض(المشيخة، فقد خرجت رواية. والذي لن يأتي بحسب الإمام عزام والإمام محمد.

٢٤- وفي مهنة التقية ذكر العلامة العظيم أن من أشار إلى قضيته كأهل الحديث فقال: هل هي عندنا؟ لا رج ل

٢٥ – مناشدة وفتوى علماء بخارى الكرام، ينبغي أن نسألهم، شكراً على الذكر الأعظم لإمامة الإسلام)ع(في هذا الموضوع، المبني على رأي النبي في أفضل المجتهدين.

ولي الإمام، وهو مدرس للمعلمة ضد الفتوى في الصلاة في التشهد، حيث أن الصلاة مبنية على الهدوء والوقار، فهل هي اختيارية ويستحب حسب الأحوال أم لا؟ فقير وبائس.

الجواب: على رواية راجحة منقولة، أحد المجتهدين الكبار المعتمدين عزام، أنه يجوز ويستحب عدم إزالة سبب الصلاة أثناء الصلاة، لأنها مبنية على السلام والكرامة.

٢٦ _واستقبل بأصابعها القبلة ثم يبسط كفيه على ركبتيه وينشر أصابعه ولم يشر بشيء منها ثم يتشهد مختصر طحاوى

٢٧ _ووضع يديه على فخذيه وبسط أصابعه وتشهد " يروى ذلك في حديث وائل بن حجر رضي الله عنه ولأن فيه توجيه أصابع يديه إلى القبلة. الهدايه

واين كه مى گويند اين احاديث متواتر است .!!!!!!؟؟؟

كجاى اين احاديث متواتر هستش شما خود ديديد كه حتى صحيح نيستند و تمامى كسانى كه اشاره مى كنند متفق هستند كه اشاره سنت است اگر متواتر بود كه فرض مى شد و يكى از اركان نماز واقع مى شد و چطور اين همه صحابه تابعين، تبع تابعين و اشخاص ما بعد آنها نفهميدن و بعد ١١، ١٢ قرن بياد اشخاص انگشت شمارى فهميدن كه اين احاديث متواتر بوده و اين كار اين ها از دو حالت خارج نيست يا بين مسلمين منافق و بدعت گذار هستند يا جاهل به دين و اصول فقه ولى چون ما تبق قول امام اعظم رحمت الله عليه حق كافر گفتن به اهل قبله را نداريم كافرشان نمى شماريم ولى مثل خودشان جاهل و نادان به اصول فقه مى دانيمشان ، خود كه گمراه هستند هيچ مردم را نيز به گمراهى مى كشند مردم بدانيد كه اينان همان اشخاصى هستند كه اندازه آلت تناسلى را ملاک براى امامت قرار داده اند.

حتى خود اين گروه ها توافق ندارند:

۱ آنهایی که از اول تشهد تا اخر اشاره می کنند.

۲ آنهایی که هنگام شهادتین اشاره می کنند.

۳ آنهایی که در الا الله اشاره می کنند.

۴ آنهایی که اشاره را با تحرک انجام می دهند.

۵ آنهایی که بدون تحرک انجامش می دهند.

۶ آنهایی که با بالا و پایین کردن اشاره می کنند.

۷ آنهایی که با به راست و چپ کردن اشاره می کنند.

۸ آنهایی که با دایره وار کردن اشاره می کنند.

۹ آنهایی که با حلقه کردن سه انگشت اول اشاره می کنند.

۱۰ آنهایی که با حلقه کردن خنصر و بساط ما بقی اشاره به سبابه می کنند.

۱۱ آنهایی که با حلقه کردن خنصر و بنصر اشاره می کنند.

۱۲ آنهایی که با گذاشتن ابهام بر روی سبابه اشاره می کنند.

۱۳ آنهایی که با بساط تمام انگشتان اشاره می کنند.

و ابن عابدین که خود مدعی اشاره است ۹۰ نوع اشاره را روایت می کند.

وعقد تسعين وبيان معرفته هكذا * الواحد ضم الخنصر لاقرب باطن الكف منه ممم ضما ممم محكما * الاثنان ضم البنصر معها كذلك* الثلاثة ضمهما مع الوسطى * الاربعة ضمهما ورفع الخنصر* الخمسة ضم الوسطى فقط* الستة ضم البنصر فقط* السبعة ضم الخنصر فقط مدها حتى تصل الى لحمة اصل الابهام* الثمانية ضم البنصر معهاكذلك* التسعة ضمهما مع الوسطى كذلك* العشرة جعل طرف السبابة على باطن نصف الابهام * العشرون ادخال الابهام بين السبابة

والوسطى بحيث يكون ظفرها بين عقدتى السبابة * الثلاثون الزاق طرف السباب بطرف الابهام * الاربعون وضع باطن الابهام على ظاهر السبابة * الخمسون عطف الابهام كأنها راكعة * الستون تحليق السبابة على طرف الابهام الراكعة * السبعون وضع طرف الابهام على وسط السبابة مع
عطف السبابة اليها قليلا * الثمانون مد الابهام والسبابة كأنهما ملصقتان خلقة * التسعون ضم طرف السبابة الى اصلها وعطف الابهام عليها ثم انقل الحساب الى اليد اليسرى واجعل المائة كعقد الواحد وهكذا)والحاصل(ان عقد الخنصر والبنصر والوسطى من اليمين للاحاد والسبابة والابهام للمشرات بتبديل كيفية الوضع وكذلك عقد الخنصر والبنصر والوسطى من اليسرى للمئات والسبابة والابهام منها الالوف فغاية ما تجمع اليمني من العدد تسعة وتسعون وما تجمعه اليسرى تسعمائة وتسعة آلاف)هذا(وقد يوجد فى بعض المواضع اختلاف في بعض الكيفيات التي ذكرناها وكأنه اختلاف اصطلاح والله تعالى اعلم .
رفع التردد في عقد الاصابع عند التشهد مع ذيلها كلاهما للعلامة السيد محمد امين الشهير بابن عابدين صفحه ١٢٩ _١٣٠

حال آيا این احادیث و گروه ها یک نوع و یک متن و مصدق یک دیگر هستند یا مناقض یک دیگر ؟ حتی اگر تحقیق کنید بطور مثال خواهید دید که کسانی که اشاره را بدون تحرک انجام می دهند برای رد تحرک در اشاره کتاب ها نوشتند.

و این نزاع بین مسلمین است.

و می گویند که شاید در کیفیت اشاره اختلاف باشد ولی در خود اشاره که اختلافی نیست ؟

پس الان اگر ما بخواهیم که اشاره کنیم باید با چه دلیلی اشاره کنیم جز از آن است که با این احادیث باید اشاره کنیم و شما به ما بگویید که کدام را بگیرم که

تا اشاره کنم چون وقتی که ما چگونگی کار را بلد نیستیم چگونه انجامش دهیم و آیا این نشان از متواتر و صحیح بودن آنها است یا مضطرب بودن آنها ؟

حال اینان می گویند که جمهور فقها یا جمهور مسلمین اشاره می کنند**!!** !

چرا به مردم دروغ می گویید در حالی که اکثریت جمعیت مسلمانان حنفی هستند و بوده اند به روایتی حدود ۸۰ درصد مسلمانان جهان و شما اگر واقعا راست می گویید فقهای مذاهب دیگر را جمع کنید سه مذهب هم مال شما ما فقط احناف

فقیهان مشهور حنفی در طول چند قرن عبارت بودند از :

۲.۱ – قرن سوم و چهارم

ابراهیم بن رستم مروزی (متوفی ۲۱۱)؛ عیسی بن ابان (متوفی ۲۲۱)؛ هلال بن یحیی مشهور به هلال الرأی (متوفی ۲۴۵)؛ احمد بن عمر شیبانی مشهور به ابوبکر خصّاف (متوفی ۲۶۱، نیز خصاف، احمد)؛ ابوسعید احمد بن حسین بَرْدَعی (متوفی ۳۱۷)؛ ابوجعفر طحاوی (متوفی ۳۲۱)، ابتدا پیرو شافعی و سپس فقه حنفی، دارای آثار متعددی در حدیث و فقه حنفی؛ اسحاق بن ابراهیم شاشی (منسوب به شاش/ چاچ، متوفی ۳۲۵)؛ ابوالفضل محمد حاکم مروزی (مقتول در ۳۳۴)، صاحب الکافی و المُنْتَقی در فقه حنفی؛ ابوالحسن کرخی (متوفی ۳۴۰)؛ ابوبکر احمد بن علی جصاص (متوفی ۳۷۰)؛ و ابواللیثِ سمرقندی (متوفی ۳۷۳ یا ۳۷۵).

۲.۲ – قرن پنجم

ابوزید عبدالله بن عمر دَبُوسی (متوفی ۴۳۰)؛ ابوعبدالله حسین بن علی صیمری (متوفی ۴۳۶)؛ احمد بن محمد قُدوری (متوفی ۴۲۸)؛ عبدالعزیز بن احمد حلوانی (متوفی ۴۴۸)؛ علی بن حسین سغدی (متوفی ۴۶۱)؛ محمد بن علی دامغانی

(متوفی ۴۷۸، دامغانی، خاندان)؛ علی بن محمد بزدوی و شمس الائمه محمد بن احمد سرخسی (متوفی ح۴۹۰)، مؤلف المبسوط در فقه حنفی . [۱۷]

۲.۳ – قرن ششم

حسام الدین عمر بخاری معروف به صدر شهید (مقتول در ۵۳۶)؛ عمر بن محمد نسفی (متوفی ۵۳۷)؛ محمود بن عمر زمخشری (متوفی ۵۳۸)؛ ابوبکر بن مسعود کاسانی (متوفی ۵۸۷)، مؤلف بدایعالصنائع فی ترتیب الشرایع؛ حسن بن منصور اوزجندی فرغانی معروف به قاضی خان (متوفی ۵۹۲)، صاحب فتاوی قاضیخان؛ برهان الدین بخاری مرغینانی (متوفی ۵۹۳)، مؤلف ب دایةالمبتدی و شرح آن به نام الهدایة.

الهدایة کتاب درسی فقه حنفی بوده و شروح زیادی بر آن نوشته شده است.

۲.۴ – قرن هفتم

عبیدالله بن ابراهیم محبوبی، بزرگ حنفیان ماوراءالنهر و معروف به ابوحنیفه ثانی (متوفی ۶۳۰)؛ جمال الدین محمود بن احمد حصیری (متوفی ۶۳۶)؛ ابن جوزی [۱۹] متوفی ۶۵۴)، صاحب آثار فراوان که ابتدا همچون جدش، ابن جوزی، حنبلی بود و بعد به حنفیه گروید.

۲.۵ – قرن هشتم

حافظ الدین عبدالله بن احمد نَسَفی (متوفی ۷۱۰)؛ عبیدالله بن مسعود محبوبی مشهور به صدرالشریعة اصغر (متوفی ۷۴۷)، صاحب شرح الوقایة ؛ و علی بن عثمان ماردینی مشهور به ابن ترکمانی (متوفی ۷۵۰).

۲.۶ – قرن نهم

شمس الدین محمد بن حمزه فناری (متوفی ۸۳۴)، صاحب فصول البدائع فی اصول الشرایع؛ بدرالدین محمود بن احمد عینی (متوفی ۸۵۵)؛ کمال الدین محمد بن

عبدالواحد سیواسی مشهور به ا بن همام (متوفی ۸۶۱)، صاحب فتح القدیر للعاجز الفقیر (شرح بر الهدایه مرغینانی)؛ محمد بن فرامرز مشهور به ملّا خسرو.

۲.۶ – قرن دهم

شمس الدین احمد بن کمال پاشا (متوفی ۹۴۰)، شیخ الاسلام و مفتی قسطنطنیه (کمال پاشازاده)؛ زین العابدین بن ابراهیم مشهور به ابن نُجَیم (متوفی ۹۶۹ یا ۹۷۰)، صاحب البحر الرائق؛ ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، مشهور به ابوالسعود افندی.

۲.۸ – در ادوار بعد

در ادوار بعد هم، این فقها در فقه حنفی مشهور و دارای آثار مهم بوده اند:

محمد بن عبدالله تَمِرتاشی (متوفی ۱۰۰۴)، صاحب تنویرالابصار ؛ ملاعلی بن محمد هروی قاری (متوفی ۱۰۱۴)؛ عبدالحلیم اخیزاده (متوفی ۱۰۱۳)؛ علاءالدین محمد بن علی حَصکَفی (متوفی ۱۰۸۸)، صاحب الدرالمختار شرح تنویرالابصار تمرتاشی؛ عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی (متوفی ۱۱۴۳)، ادیب ، صوفی و فقیه مشهور حنفی؛ محمد بن محمد زَبیدی (متوفی ۱۲۰۵)، صاحب تاج العروس و شرح احیاء علوم الدین؛ محمدامین مشهور به ابن عابدین (متوفی ۱۲۵۲)، صاحب ردّالمُحتار شرح الدرالمختار اثر حصکفی؛ و شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی (متوفی ۱۲۷۰؛ آلوسی ، خاندان)، صاحب تفسیر روح المعانی .

اگر واقعا شما راست گو هستید تعداد این فقها را معلوم کنید که این بخشی از آنها است.

پس در نتیجه هیچ دلیلی برای اثبات آن نمی ماند.

ولی دلایل محکم برای حرام بودن اشاره در نماز .

۱-حدیث رسول الله ص که ما تمامی اهل سنت بر آن متفق قول هستیم یعنی:«اسکنوا في الصلاة» در نماز ساکن بایستید. اطاعت از رسول الله ص بر ما فرض هستش با آیه قرآن:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ۖ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿32﴾ سوره آل عمران.

[ای پیامبر،] بگو: «از الله و پیامبر [او] اطاعت کنید»؛ پس اگر پشت کردند [و سرپیچی نمودند]، قطعاً الله کافران را دوست ندارد.

و در اینجا فعل اسکنوا فعل امر هستش که حکمش اگر امری بدون خلاف ثابت شود وجوب العمل به هستش و خبر واحد همچنان که گفتیم اگر ثابت شد وجوب عمل به آن است که ترک واجب حرام است.

و حرف فی ظرف مکان هستش و الصلاة هم مکان سکون می باشد و این که امر سکون در نماز نه مقید به چیزی و نه مقید به جایی است پس صلات مطلق است یعنی این که در تمام نماز باید سکون داشته باشید و ترک واجب و فرض هم که حرام قطعی هست .

استناد مصنف الفتاوی معصومیة المشهورة بفتاوی اهل بخارا.

۲-نوع آوری ، در کتاب اللباب شرح کتاب دقیقا می گوید که متاخرین بخاطر همان احادیث اشاره کردن را گرفتند.

)واعتمده المتأخرون، لثبوته عن النبي صلى الله عليه وسلم بالأحاديث الصحيحة(اللباب شرح کتاب جلد ۱ صفحه ۷۲

نتیجه این که اول نبوده بعداً کسانی مانند ابن عابدین و لکنوی این را به مذهب اضافه کردن و خود بدعتی بیش نیست و هر بدعتی گمراهی و حرام است بالاتفاق.

و در همین کتاب عدم اشاره را ظاهر روایت می داند:«أي قرأ تشهد ابن مسعود، بلا إشارة بسبابته عند الشهادة في ظاهر الرواية» یعنی می خواند تشهد ابن مسعود را بدون اشاره به سبابه در شهادت در ظاهر روایت.

۳-اختلاف مسلمین ، و اختلاف در امر شرعی باعث اختلاف مسلمین شده(همچنان که می بینیم) و این فتنه ای بیش نیست. و هر فتنه ای حرام است.« الفتنةُ نائمةٌ لعن اللهُ من أيقظها » الراوي : أنس بن مالك. المصدر : النوافح العطرة.

فتنه خوابیده است خداوند لعنت کند کسی را که بیدارش کند.

۴- ترک رو به قبله بودن انگشتان در نماز. ترک سنت .

استناد مصنف ملتقی ابهر .

۵- ترک خشوع در نماز.

استناد مصنف الفتاوی معصومیة المشهورة بفتاوی اهل بخارا.

۶- حرکت دون ثلاثة ، یعنی حرکت کردن کمتر از سه بار که خود حرام است و اگر سه بار تکرار شود فاسد نماز است .

باز ما به حرام بودن حکم کردیم ولی حتی بعضی فتوا به باطل بودن نماز نیز حکم داده اند.

، صفة صلاة النبي، ص ۴۱. النووي، المجموع، ج ۱ ، ص۴۳۴ .

و همچنین در مذاهب شافعی و مالکی وجود دارد.

۷- ترک عمل به اشاره نص قرآن ، منظور از اشاره نص قرآن یعنی فعلی است که آیه قرآن به آن دلالت می کند و حکم آن وجوب عمل به آن در نبود خلاف است.

خداوند متعال میفرماید «الَّذِينَ همْۘ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾» سوره مومنون.

همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند ؛

آیه بر عدم تحرک و عدم تکبر در نماز اشاره دارد ، و اشاره به سبابه تحرک در نماز محسوب می شود و این عمل مخالف اشاره نص هستش و ترک واجب باز هم حرام است.

دلایل دلالت آیه بر عدم تحرک. تفاسیر طبری ،جامع الاحکام القران ، آلوسی ، ابی سعود ،صهوة التفاسیر ،رازی ،بیضاوی ،کابلی، ووووو

٨_ما همه اهل سنت به اتفاق بخاطر بیست دلیل تشهد ابن مسعود را می خوانیم و اگر شما واقعا تشهد ابن مسعود را می خوانید از تشهد او بیاورید که اشاره کرده است و اگر نمی توانید یا تشهد را ترک کنید و فقط اشاره کنید که حرام است یا که برای خود تشهدی غیر از تشهد ابن مسعود پیدا کنید که این هم حرام است چون خلاف اجماع امت است .

و حتی در حدیثی دیگر از خود عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که دقیقا همان تشهد را خواندند و با سلام دادن تمام کردند بدون اینکه التفاتی در نماز و یا اشاره ای انجام دهند با دستشان .

«««حدثنا بكر بن محمد القزاز البصري، ثنا عبد الله بن أبي يعقوب الكرماني، ثنا يحيى بن أبي بكير، ثنا شيبان، عن يحيى بن أبي كثير قال:
كتب إلي أبو عبيدة بن عبد الله بن مسعود: أما بعد، فإني أخبرك عن هدي عبد الله بن مسعود في الصلاة وفعله وقوله فيها، وقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم أعطي جوامع الكلم، كان يعلمنا كيف نقول في الصلاة حين نقعد فيها: «§التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله وأشهدُ أنَّ

محمَّدًا عبدُهُ ورسولهُ ُ فإذا صلى صلاته سلم مرتين من غير أن يلتفت أو يشير بيده
»»»مجمع الزوائد

استناد استاد دکتر حافظ عبد الصدیق آخوند کشمیری مصنف کتاب اسلام المسلمین باسلام محمد خاتم الانبیا

۹ _ ترک عمل به وجوب العمل.

رسول الله ص می فرمایند:« کفوا ایدیکم في الصلاة » در نماز دست ها یتان را بگیرید. و آیا تکان دادن انگشتان از نگهداشتن آنها است ؟ و ترک واجب بازم حرام است.

دلیل استناد به حدیث ، استناد جصاص شارح کتاب مختصر طحاوی است.

۱۰ _ ترک احادیث مبسوط بودن دستان در نماز.

أنَ النبَّيِ كَانَ إذا جلس فيِ صلَاته يتشَ ّهَّد بسط يَده الْيمْ ُنىَ الراوي : عبد الله بن عمر. المصدر : أطراف الغرائب. الصفحة أو الرقم: 579/1.

از عبد الله ابن عمر رضی الله عنه اینکه رسول الله ص هر وقت که در نماز برای تشهد می نشستند دست راست خود را مبسوط گذاشتند.

وضع يدَيْهِ على فخذَيْهِ ، وبسطَ أصابعَهُ وتشَ ّهَّدَ. الراوي: وائل بن حجر
المصدر: الدراية تخريج أحاديث الهداي ة

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کند که گذاشت دستان خود را بر ران های خویش و مبسوط کرد نگشتانش را و تشهد خواند.

ووضع يدَيهِ على فخِذَيهِ يعني في التشهدِ وبسط أصابعَه وتشهَّدَ. الراوي: وائل بن حجر المصدر: نصب الراية الصفحة أو الرقم: 419/1

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کند که گذاشت دستان خود را بر ران های خویش و مبسوط کرد انگشتانش را و تشهد خواند.

14822 – حدثنا الحسين بن إسحاق التستري، قال: دثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني، قال: دثنا عبد الواحد بن زياد، قال: دثنا عثمان ابن حكيم، عن عامر بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا جلس في الصلاة، وضع رجله اليسرى، بين فخذه وساقه، ووضع يده اليسرى على فخذه اليسرى، ووضع يده اليمنى على فخذه اليمنى.المعجم الكبير للطبراني

ترجمه: عبد الله از پدرش زبیر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله ص هر وقت که برای تشهد در نماز می نشستند.... ، گذاشتند دست چپ خود را بر ران چپشان و دست راست خود را بر ران راستشان .

أنَّ رسولَ اللهِ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم : كان ينشُرُ أصابعَه في الصَّلاةِ نَشْرًا . الراوي : أبو هريرة. المصدر : صحيح ابن حبان. الصفحة أو الرقم: 1769. خلاصة حكم المحدث : صحيح .

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که قطعا رسول الله ص انگشتان خود را در نماز نشر می کردند نشر کردن.

و حدیث ابن عمر کاملا در نزد ما خبر واحد صحیح و مقبول است و خویش مجتهد نیز می باشد و خود ایشان نیز در صحیح بودن حدیث حرفی ندارند و فقط حدیث را تاویل می کنند که این تاویل ایشان می باشد برای پوشاندن حقیقت و برای ما لفظ حدیث کافی است.

و در حدیث ابن زبیر با لفظ کان قعده کردن رسول الله ص را توضیح داد که در آن اشاره وجود ندارد و فقط می گویند که گذاشتند.

فقوله: (وضع يده اليمنى على فخذه الأيمن ويده اليسرى على فخذه الأيسر) دليل على أن المصلي إذا جلس للتشهد الأول هكذا يصنع. يضع يده اليمنى باسطها على فخذيه. شرح زاد المستقنع نويسنده : الخليل، أحمد جلد : 1 صفحه : 388

پس قول ابن زبیر ..... دال بر این است که هر وقت که در نماز برای تشهد نشست دست راست او مبسوط بوده بر روی ران او.

و حدیث وائل را نیز می گویند که پیدا نکردیم برای ما استناد هدایه و رایه کافی است و پیدا نکردن آنها دلیل بر نبود حدیث نیست.

استناد علامه مرغینانی مصنف هدایه شرح بدایه

۱۱- ترک عمل به امر رسول الله ص ، رسول الله ص می فرمایند:

« صَلُّوا كَمَا رَأيْ َتمُ ُونى أصَ ُلِيّ»؛نماز خودتان را آن گونه بخوانید که من می خوانم؛ یعنی نماز خود را با نماز من تطبیق نمایید و نماز من معیار و قالبی برای سنجش و صحت اعمال شما است. صحيح البخاري ،كتاب الاذان، باب الاذان للمسافر إذا كانوا جماعة ، ج۱، ص ۱۲؛ سنن الدارمي، ج۱، ص۲۸۶.

حال که حرمت اشاره با دلایل فوق ثابت شده بود و ثابت شد بود که رسول الله ص چنین کاری انجام نداده اند ولی اگر ما این کار را انجام دهیم حدیث فوق که حدیثی صحیح و مشهور است و حکم حدیث وجوب عمل به آن است ترک می شود و بازم ترک واجب حرام قطعی است.

استناد علمای ماوراء النهر به آن.

و این دلایل فقط دلیل بخشی از متن کتاب کیدانی است یعنی وَالْإِشَارَةُ بالسَّبأَّبَة و دلایل اینکه می گوید کاهل الحَ ِدیْثِ ، که بماند که ایشان چگونه افرادی هستند.

واگر خود شما بروید و تحقیق کنید خواهید دید که تمام این گروه های مختلف الاشاره بر علیه یک دیگر تحقیق های بسیاری نوشته اند که من از خبر به تعداد

آنها عاجز هستم و این فقط در کیفیت اشاره است و خیلی ها دیگر در حکم سنت یا واجب بودن آن اختلاف دارند بعضی می گوید سنت است و ترک آن به نماز ضرری نمی رساند و بعضی دیگر می گویند واجب است و ترک آن باعث وجوب سجده سهو می شود.

واگر شما حتی در گوگل جستجو کنید کسانی هستند که بعد از رکوع کردن در قیام بعد رکوع نیز اشاره می کنند و بعضی دیگر در بین دو سجده .

و تمامی این گروه ها که دلایلشان همان احادیث هستنش ، مثلاً کسانی که می گویند با حرکت دادن و کسانی که می گویند بدون حرکت دادن باید اشاره کرد ، احادیث یک دیگر را با دلایل شاذ بودن ضعیف بودن متروک بودن رد می کنند و کاملا دلایل همه ایشان که هم دیگر را رد می کنند درست است چون هیچ یک از احادیث ثابت شده نیست و تمام این گروه ها دنبال وجه اختلاف خود هستند و هیچ یک دست نیافتند چون وجه اختلاف آنها نبود حدیث صحیح و درست از رسول الله ص و عدم تحقیق آنها در زمینه اصول فقه هستش و اینکه می خواهند در همان احادیث تحقیق کنند.

ما که این احادیث را می خوانم به چند سوال می رسیم .

۱_ در بعضی از احادیث می گوید که هنگام دعا کردن آیا آنها چطور فهمیدند که رسول الله ص در هنگام دعا اشاره کرد است؟

۲ _ و چطور اینان فهمیدند که در هنگام تشهد اشاره کرد در حالی که احادیث می گویند در هنگام دعا؟

۳_و در بعضی می گوید که یا مقلب القلوب گویان اشاره می کرد اینان چطور کیفیت دعای رسول الله ص را فهمیده اند در حالی که رسول الله ص تشهد را خفیه می خوانند؟

8744 - حدثنا أبو بكر قال: ثنا عبد الأعلى، عن محمد بن إسحاق، قال: حدثني أبي، قال: «كانوا §يخفون التشهد، ولا يجهرون به»

8745 - حدثنا ملازم بن عمرو، عن عبد الله بن يحيى بن أبي كثير، عن أبيه يحيى بن أبي كثير، قال: «§من جهر بالتشهد كان كمن جهر بالقراءة في غير موضعها»
مصنف ابن ابی شیبه

ترجمه احادیث:« تشهد را خوف ی می خواندن و جهر نمی خواندنش.»

« گفت: هر کس تشهد را جهریه بخواند مانند کسی است که در جای نامناسب قران را جهر بخواند. »

۴_ و بعضی می گویند که در هنگام شهادتین باید اشاره کرد که اینان چطور به این ضرافت از اشاره رسول الله ص درک کرده اند که باید در هنگام تثبیت یا نفی اشاره کرد؟

و اینکه آگاه باشد که هر کسی که گفت قال رسول الله ، گفتن رسول الله ص ثابت نمی شود و اگاه باشید سلسله ی راویان ثقه و مورد اعتماد یک حدیث را ثابت نمی کند تا زمانی که با ثوابت دین موافق نباشد مثل سکون در نماز ، چون هر کسی می تواند یک سلسله راوی مورد اعتماد درست کند و سخن و تعصب خود را به رسول الله ص نسبت دهد، در این مورد رسول الله ص می فرمایند:

((قوله: - عليه السلام - «يكثر لكم الأحاديث من بعدي فإذا روي لكم عني حديث فاعرضوه على كتاب الله تعالى فما وافق كتاب الله فاقبلوه ،وما خالف فردوه» فدل هذا الحديث على أن كل حديث يخالف كتاب الله فإنه ليس بحديث الرسول - عليه السلام -، وإنما هو مفترى، وكذلك كل حديث يعارضدليلا أقوى منه فإنه منقطع عنه - عليه السلام -؛ لأن الأدلة الشرعية لا يناقض بعضها بعضا، وإنما التناقض من الجهل المحض.)) توضیح جلد۲صفحه ۴۳۳-۱۸ و ۱۹ مکتب شامله

نبی صلی الله علیه و سلم فرموده اند: بعد از من احادیث زیادی برای شما است پس هر وقتی که حدیثی از من برای شما روایت شد پس آن حدیث را بر قرآن عرضه کنید پس اگر موافق کتاب خداوند باشد پس تحقیق آن را بپذیرید و اگر مخالف بود پس ردش کنید .

پس این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه می توان تمام حدیث های پیامبر ص را بر قرآن عرض کرد بر اینکه هر حدیثی مخالف با قول الله تعالی باشد پس تحقیق آن منقطع از رسول الله صلی الله علیه و سلم است و دروغی است که به رسول الله صلی الله علیه و سلم بسته اند و همچنین هر حدیثی که مخالف با دلیل قویتر از خودش باشد پس تحقیق آن منقطع از رسول الله صلی الله علیه و سلم است، زیرا دلایل شرعی مخالف هم نیستند یعنی بعض آن به بعضش مخالف نیست بدرستی که مخالف بودنش از جهل محض است.

و حال اگر این مسئله را به قرآن عرضه کنیم که خداوند متعال می فرماید:
«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾» سوره مومنون.

همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند ؛

آیه بر عدم تحرک و عدم تکبر در نماز اشاره دارد ، و اشاره به سبابه تحرک در نماز محسوب می شود و این عمل مخالف اشاره نص هستش.

دلایل دلالت آیه بر عدم تحرک. تفاسیر طبری ،جامع الاحکام القران ، آلوسی ، ابی سعود ،صهوة التفاسیر ،رازی ،بیضاوی ،کابلی، روح البیان، سمرقندی ووو

و چون مومنون صفت مسلم دارند یعنی تسلیم در برابر امر خدا و رسولش هستند ، و هر زمانی که کسی بگویند قال رسول الله ص آنها آن سخن را می گیرند و به آن عمل می کنند پس در نتیجه بعضی اشخاص متعصب و اهل هوا از این صفت مسلمانان سو استفاده می کنند و غیر دین را به مردم بعنوان دین مطرح می کنند با گفتن، این سخن رسول الله ص است!!!.

مثل گفته حضرت على كرم الله وجهه:«روي عن علي بن أبي طالب أنه قال كانت الرواة على ثلاثة أقسام

1 - مؤمن مخلص صحب رسول الله صلى الله عليه وسلم وعرف معنى كلامه

2 - وأعرابي جاء من قبيلة فسمع بعض ما سمع ولم يعرف حقيقة كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجع إلى قبيلته فروى بغير لفظ رسول الله صلى الله عليه وسلم فتغير المعنى وهو يظن أن المعنى لا يتفاوت

3 - ومنافق لم يعرف نفاقه فروى مالم يسمع وافترى فسمع منه أناس فظنوه مؤمنا مخلصا فرووا ذلك واشتهر بين الناس

فلهذا المعنى وجب عرض الخبر على الكتاب والسنة المشهورة. » اصول شاشى ص ۲۸۰

از على بن ابى طالب روايت شده كه گفت: راويان سه نوع بودند.

1 – مؤمن مخلصى كه صحابى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بود و مى دانست معنى كلامش را .

2 – باديه نشينى كه از قبيله اي بود، چيزهايي را كه مي شنيد شنيد و حقيقت را نمي دانست. سخنان رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به قبيله خود بازگرداند بدون اينكه كلام رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نقل كند و تغيير يافت معنا آن ، و معتقد بود كه معنا ان فرقى نمى كند

3 – منافقى كه نفاق خود را ندانست، پس آنچه را نشنيده به زبان آورد و جعل كرد. عده اى او را مؤمنى مخلص دانستند و كلام او را بعنوان سخن رسول الله ص گرفتند و در ميان مردم شهرت يافت.

از اين جهت بايد اخبار را به كتاب و سنت معروف ارائه كرد.

ولی اگر ما به سخن رسول الله ص عمل کنیم و احادیث را تفکیک کنیم در دام و تله این اشخاص نمی افتیم و برای این کار نیاز به مجتهد و فقیه داریم و پیروی از مذاهب چهارگانه. اسم گروه این اشخاص اهل حدیث است که اعمال خود را پشت حدیث دفن می کنند و وکتب خود را صحیح می نامند و در آن بر رسول الله ص افترا می بندند بعنوان مثال می گویند که رسول الله ص بر رضاع کبیر (شیر دادن به شخص بزرگ سال) امر کرده است، حدیث می آورند :

1453 وحَدَّثنَاَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثنَىَّ، حَدَّثنَاَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفرٍ َ، حَدَّثنَاَ شُعْبَةُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نافَعِ، عَنْ زَيْنبَ َ بنِ ْتِ أمِّ ُ سلَمَةَ، قالَتْ َ: قالَتْ َ أمُّ ُ سلَمَةَ، لِعائَشِةَ، إنِّ َهُ يدَْخُلُ علَيَْكِ الْغلُ َامُ الأ يْ َفعُ، الَّذِي مَا أحِ ُبُّ أنْ َ يدَْخُلَ علَيَّ َ، قالَ: فقَاَلتْ َ عَائِشَةُ: أمَ َا لكِ َ في رَسُولِ اللهِ صَلىَّ اللهُ علَيَْهِ وَسلَّمَ َ أسْ ُوَة؟ قالَتْ َ: إنِّ َ امْرَأةَ َ أبيِ حُذيَْفةَ قالَتْ َ: يا رَسُولَ اللهِ، إنِّ َ سالِمًا يدَْخُلُ علَيَّ َ وَهُوَ رَجُلٌ، وَفي نف َسِ أبيِ حُذيَْفةَ مِنْهُ شيَْءٌ، فقَاَلَ رَسُولُ اللهِ صَلىَّ اللهُ علَيَْهِ وَسلَّمَ َ: «§أرْ َضِعِيهِ حَتىَّ يدَْخُلَ علَيَْكِ»((صحيح مسلم كتاب رضاع كبير بعد كتاب نكاح

من از ترجمه کردن آن خجالت می کشم.

و مشهور ترین آنها که بخاری است امامان ما درباره او این گونه روایت می کنند.

((ولو أرضع الصبيان من بهيمة لم يكن ذلك رضاعا وكان بمنزلة طعام أكلاه من إناء واحد ومحمد بن إسماعيل صاحب الإخبار رحمه الله تعالى يقول يثبت به حرمة الرضاع فإنه دخل بخارى في زمن الشيخ الإمام أبي حفص رحمه الله تعالى وجعل يفتي فقال له الشيخ رحمه الله تعالى لا
تفعل فلست هنالك فأبى أن يقبل نصحه حتى استفتى عن هذه المسألة إذا أرضع صبيان بلبن شاة فأفتى بثبوت الحرمة فاجتمعوا وأخرجوه من بخارى بسبب هذه الفتوى وهذا لأن ثبوت الحرمة بسبب الكرامة وذلك يختص بلبن الآدمية دون لبن

الأنعام وشبهة الجزئية لا يثبت بين الآدمي والأنعام بشرب لبنها فكذلك لا تثبت بين الآدميين بشرب لبن بهيمة...

اگر دو كودك از يك حيوان شير بخورند، رضاع محقق نم نشود؛ بلكه به منزله خوردن از يك ظرف است. اما محمد بن اسماعيل بخارى ،صاحب اخبار گفته: با اين كار سبب حرمت رضاع م نشود. بخارى در زمان شيخ امام ابوحفص وارد بخارا شد و قصد فتوا دادن داشت. شيخ به او گفت: اين كار را انجام نده؛ زيرا تو شايستگى فتوا را ندارى.
بخارى از پذيرش نصيحت او خوددارى كرد؛ تا اين كه به اين مسأله فتواد كه اگر دو كودك از شير يك گوسفند بخورند، حرمت محقق مشود؛ پس مردم جمع شدند و او را از بخارا به خاطر اين فتوا اخراج كردند)).

«السرخسي الحنفي، شمس الدين ابوبكر محمد بن أبي سهل
)متوفاى۴۸۳ هـ)، المبسوط، ج ۵ ص ۱۳۹، كتاب النكاح، باب الرضاع،
ناشر: دار المعرفة – بيروت« .

كالزيلعي في التبيين) ۶۱۸/۲(والبابرتي في العناية) ۴۵۶/۳(وابن الهمام في فتح القدير)۷۴۵/۳(وابن نجيم في البحر) ۴۶۲/۳(، وكذا أصحاب التراجم كعبد القادر القرشي في الجواهر المضية) ۷۶/۱(وعلي القاري في الأثمار الجنية) ۳۱۹/۱(والغزي في الطبقات السنية
)۵۳۹/۱(وا لكفوي في كتائب أعلام الأخيار) ۴۶/۱(،

و اين هم دليل سخن صاحب كتاب كيدانى است كه مى فرمايند «كاهل الْحَدِيْثِ» مثل اهل حديث. كه بايد با طلا در سر در تمامى مساجد اسلام نوشت.

و بعضى مى گويند كه اختلاف نظر در كيفيت اشاره اشكالى ندارد و اين از خود رسول الله ص است**!**.

و اين سخن را در حال مى گويند كه خداوند مى فرمايد:«وَمَا أنْ ◌َزَلْناَ

عَلَيْكَ الْكِتاَبَ إِلاَّ لِتبَ ُينِّ َ لهُ َمُ الَّذِي اخْتلَفَوُا فِيهِ ۙ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يؤُ ْمِنوُنَ ﴿٦٤﴾» سوره نحل

و]ای پیامبر،[این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه]حقیقتِ[آنچه را که]مردم[در آن اختلاف دارند برایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی باشد برای گروهی که ایمان م ىآورند.

و اگر ما بعد از نازل شدن علم باز هم جهالت کنیم با اهل کتاب چه فرقی داریم؟ و بعضی می گویند این اخلاص و توحید هست!!! و این سخن را در حالی می گویند که حکم اشاره به سبابه را سنت می دانند و در ترک آن مشکلی نمی بینند و حال آنکه اگر با ترک توحید نعوذ بالله کفر و شرک هستش یعنی با اشاره کردن به یگانگی خداوند ایمان می آوری که با ترک آن ترک ایمان صورت می گیرد.

حال آیا این همان علم حقیقی است ؟

ما می گوییم که حرام است ولی بعضی می گویند که این فعل یهودیان و غیر است و حتی از کتاب های آنان نیز دلیل می آورند.

و آگاه باشید که قول رسول الله ص از فعل ایشان مقدم تر است و اینکه شاید در نماز انگشت ایشان بدون اختیار تکان خورده است حتی ما که خود بزرگترین مدعیان عدم اشاره به سبابه هستیم بعضی وقت ها در خود نماز انگشتان مان بدون اختیار تکان می خورد واین پرش انگشت، معمولا ناشی از اختلالات عصبی است که باعث می شود عضلات در اطراف انگشت شما بدون دلیل غیر متعددی حرکت کنند . ممکن است نشان دهنده مشکلاتی مانند ناراحتی عصبی، کمبود ویتامین یا اختلالات الکترولیتی باشد. و این امر اشاره کردن در نماز را ثابت نمی کند و اگر چنین بود چرا شما زبان های تان را در نمی آورید و تکانش نمی دهید مثل فعل صاحبه در حجو و چرا شما اذان می دهید در حالی که رسول الله

ص هیچ وقت اذان نداده اند چرا شما ده زن را هم زمان نکاح نمی کنید در حالی که رسول الله ص انجام داد چرا شما هفت روز پشت سر هم با شب هایش روزه نمی گیرید در حالی که رسول الله ص انجام داد چرا شما زکات می دهید در حالی که رسول الله ص هیچ وقت زکات ندادند ، رسول الله ص در نماز پلک نیز می زدنند چرا شما به اندازه پلک زدن رسول الله ص پلک نمی زنید، شما می گویید که رسول الله ص در نماز احیانا به ریش خود نیز مسح می کردند چرا شما در نماز به ریش خود مسح نمی کنید و سنتش قرار نمی دهید ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته.